

بسم الله الرحمن الرحيم

جلسه چهلم ۹۵/۱۰/۱۳

دیدگاه شیعه پیرامون مسئله عدالت و عصمت

اعوذ بالله من الشيطان الرجيم بسم الله الرحمن الرحيم و به نستعين و هو خير ناصر و معين الحمد لله و الصلاة على رسول الله و على آله آل الله لا سيما على مولانا بقیة الله و اللعن الدائم على أعدائهم أعداء الله الى يوم لقاء الله

بحث ما در رابطه با صحابه بود که عرض کردیم عمده اختلاف اساسی شیعه و اهل سنت در همین رابطه است. در هفته گذشته بحث‌هایی در رابطه با صحابه از دیدگاه فریقین داشتیم.

تعریف صحابه را از دیدگاه اهل سنت نقل کردیم و گفتیم که مراد از صحابه کسی است که ولو در یک لحظه پیغمبر اکرم (صلی الله علیه و آله وسلم) را دیده باشد!

همچنین عدالت صحابه را بحث کردیم و گفتیم معمولاً همان عدالتی است که شیعه بر آن معتقد است. غالب علمای اهل سنت عدالت را ملکه راسخه در نفس می‌دانند که او را وادار به اجتناب از کبائر و جلوگیری از اصرار بر صغایر کند.

در ادامه مطالبی از علمای شیعه از جمله فرمایشات آقای «خوئی»، مرحوم «شهید ثانی»، مرحوم مجلسی (رضوان الله تعالی علیهم) را آوردیم و همچنین عبارتی از مرحوم «شهید صدر» مطرح شد.

سپس موضوعی را بیان کردیم و گفتیم که عنوان وثاقت اخص از عنوان عادل هست و آنچه که در راوی برای ما ملاک است «وثاقت» است که مراد همان «وثاقت در گفتار» است.

ما کاری به عدالت راوی نداریم، بلکه همین اندازه که اعتماد داشته باشیم که این شخص به ما راست می‌گوید و روایتی که برای ما نقل می‌کند واقعیت دارد، برای ما کافی است.

اینکه اهل سنت معتقدند: «**والصحابه کلهم عدول**» و یا: «**الصحابه کلهم من أهل الجنة قطعاً**» ما ادله اهل سنت را بر عدالت جمیع صحابه یا عصمت صحابه از آیات و سنت خواهیم آورد و در مورد آن بحث خواهیم کرد. همچنین تلاش می‌کنیم تا ببینیم واقعاً ادله‌ای که آن‌ها بر عدالت جمیع صحابه آوردند، دلنشین و قابل قبول هست یا نیست!؟

اما در مورد آنچه که شیعه بر آن معتقد است، تعبیر مرحوم «سید محسن امین (رضوان الله تعالی علیه) این است که شیعه در رابطه با صحابه و عدالتش همان نظری را دارد که نسبت به غیر صحابه دارد.

بله، صحبت و صحابی بودن و **تشرّف** به خدمت رسول گرامی اسلام (صلی الله علیه و آله وسلم) فضیلتی غیر قابل انکار است. ما زمانی که پیغمبر اکرم (صلی الله علیه و آله وسلم) را در خواب می‌بینیم از خوشحالی بال درمی‌آوریم؛ تا چه رسد به کسانی که با چشم خودشان رسول گرامی اسلام را دیده‌اند.

ولی در اینجا سؤالی مطرح می‌شود و آن هم این است که آیا صرف دیدن رسول گرامی اسلام برای افراد عدالت‌آور و عصمت‌آور است؟! خیر.

ما در رابطه با عدالت صحابه ناگزیریم بحث کنیم. هرکدام از صحابه همانند دیگر تابعین و اتباع تابعین و دیگر روات، وثاقت و عدالتش ثابت شد، ما به روایات او عمل می‌کنیم.

حتی بعضی از بزرگان ما از جمله «شیخ طوسی» و دیگران می‌فرمایند: "ما از برخی صحابه انتظار شفاعت داریم، همان‌طور که از اهل بیت پیغمبر اکرم انتظار شفاعت داریم!

ولی خوب تعدادی از صحابه هستند که قرآن کریم شهادت به فسق آنان و بی‌احترامی آنان به رسول گرامی اسلام (صلی الله علیه و آله و سلم) داده است!! ما هم نمی‌توانیم عدالت آنان را تثبیت کنیم.

ما نمی‌دانیم کدام یک از صحابه بهشتی هستند یا بهشتی نیستند، زیرا نه کلید بهشت دست ماست و نه کلید جهنم دست ماست.

چه بسا ممکن است که فردی به بدترین گناهان آلوده باشد و در آخرین لحظه رحمت الهی شامل حال او بشود و به بهشت برود؛ در عین حال ممکن است که فردی بهترین اعمال صالح را هم داشته باشد، اما عاقبت امر، شیطان ایمان او را بدزد و به جهنم برود!! آن قسمت دست ما نیست.

اما ما می‌خواهیم به روایات آنان عمل کنیم و همین مقدار در دست ماست. وقتی که قرآن کریم شهادت می‌دهد و می‌فرماید:

(إِنْ جَاءَكُمْ فَاسِقٌ بِنَبَأٍ فَتَبَيَّنُوا أَنْ تُصِيبُوا قَوْمًا بِجَهَالَةٍ فَتُصْحَبُوا عَلٰى مَا فَعَلْتُمْ نَادِمِينَ)

اگر فاسقی خبری برایتان آورد تحقیق کنید تا مبادا ندانسته به قومی بی‌گناه حمله کنید و بعداً که اطلاع یافتید از کرده خود نادم شوید.

سوره حجرات (۴۹): آیه ۶

و یا :

(وَ إِذَا رَأَوْا تِجَارَةً أَوْ لَهْوًا انفَضُّوا إِلَيْهَا)

و چون در بین نماز از تجارت و لهوی با خبر می‌شوند به سوی آن متفرق گشته.

سوره جمعه (۶۲): آیه ۱۱

و یا:

(وَمِنَ النَّاسِ مَنْ يَغْتَبِ اللّٰهَ عَلَىٰ حَرْفٍ فَإِنْ أَصَابَهُ خَيْرٌ اطْمَأَنَّ بِهِ وَ إِنْ أَصَابَتْهُ فِتْنَةٌ انْقَلَبَ عَلَىٰ وَجْهِهِ خَسِرَ الدُّنْيَا
وَ الْآخِرَةَ ذَلِكُمْ هُوَ الْخُسْرَانُ الْمُبِينُ)

بعضی از مردم خدا را تنها با زبان می‌پرستند (و ایمان قلبیشان بسیار ضعیف است) همین که دنیا به آنها رو کند و نفع و خیری به آنان رسد حالت اطمینان پیدا می‌کنند اما اگر مصیبتی به عنوان امتحان به آنها برسد دگرگون می‌شوند و به کفر رو می‌آورند! و به این ترتیب هم دنیا را از دست داده‌اند و هم آخرت را و این خسران و زیان آشکاری است.

سوره حج (۲۲): آیه ۱۱

همچنین در مورد قضیه «ثعلبه» و مواردی از این قبیل چنین استنباط می‌شود که این موارد شهادت خداوند عالم بر عدم عدالت برخی از صحابه است. ولو یک مورد هم عدم عدالت ثابت بشود، کمر اطلاق شما می‌شکند و عمومات شما شکسته خواهد شد.

اگر ما بخواهیم عموم را بعد از تخصیص در مخصّص حجت بدانیم، نیاز به دلیل قاطع داریم. اگر در مورد هرکدام از صحابه شک کنیم که جزو فاسق است یا عادل است؛ در دوران بین دو امر، نتیجه تابع **اخص** مقدمات است و ما حکم می‌کنیم که این آقا عدالتش ثابت نیست!

ما در مواقعی یقین نداریم که این صحابه جزو کسانی بودند که پیغمبر اکرم را در حال خطبه خواندن رها کردند یا جزء کسانی بودند که در مسجد ماندند. همچنین برای ما ثابت نشده است که این افراد جزو کسانی بودند که در جنگ در کنار پیغمبر اکرم بودند یا افرادی که فرار کردند و به فرمایش حضرت گوش نکردند.

در دوران امر بین دسته اول و دسته دوم نتیجه تابع **اِخْس** مقدمات است و در ادامه حکم می‌کنیم که عدالت این شخص ثابت نیست. این بحث، بحثی عقلی و اصولی است که هم شیعه و هم اهل سنت آن را قبول دارند.

شما به این عبارات توجه کنید:

«أن ما وقع بين الصحابة من المحاربات والمشاجرات على الوجه المسطور في كتب التواريخ والمذكور على

ألسنة الثقة يدل بظاهرة على أن بعضهم قد حاد عن طريق الحق وبلغ حد الظلم والفسق»

در ادامه به ذکر علت این اعمال می‌پردازد و می‌گوید:

«الحقد والعناد والحسد واللداد وطلب الملك والرياسة والميل إلى اللذات والشهوات»

واقعاً تأسف‌آور است که ایشان در ادامه می‌گویند:

«إلا أن العلماء لحسن ظنهم بأصحاب رسول الله صلى الله عليه وسلم ذكروا لها محامل»

ما فکر نمی‌کنیم که این حسن ظن باشد!! اگر دو نفر در مورد شخصی بگویند که فلانی دزدی کرده یا زنا کرده است، اما خود او بگوید که من این کار را مرتکب نشدم؛ در این صورت حرف خود شخص قبول است.

همچنین اگر ۷۰ نفر بر علیه شخصی شهادت بدهند، اما خود او انکار کند حکم این است که این فرد را تصدیق کنید و دیگران را رد کنید. ولی وقتی خود این صحابه مرتکب جنگ، تکفیر و تکذیب می‌شوند دیگر نمی‌شود کاری کرد.

بعد می گوید:

«ذکروا لها محامل وتأویلات بها تلیق وذهبوا إلى أنهم محفوظون عما یوجب التذلیل والتفسیق صونا لعقائد

المسلمین عن الزیغ والضلالة فی حق کبار الصحابة»

شرح المقاصد فی علم الکلام، سعد الدین مسعود بن عمر بن عبد الله التفتازانی، سنة الولادة / سنة الوفاة ۷۹۱

هـ، الناشر دار المعارف النعمانية، سنة النشر ۱۴۰۱ هـ - ۱۹۸۱ م، مکان النشر پاکستان، ج ۲، ص ۳۰۶، باب

بسم الله الرحمن الرحيم

امثال اینگونه برخوردها در حقیقت به بازی گرفتن شریعت هست. و یا زمانی که آقای «ذهبی» می گوید:

«ولو فتحنا هذا الباب علی نفوسنا لدخل فیہ عدة من الصحابة والتابعین والائمة»

ما اگر باب جرح و تعدیل را بر خودمان باز کنیم، عده زیادی از صحابه و تابعین و بزرگان در آن داخل خواهند

شد.

این مطلب در حقیقت اعترافی است از ذهبی که می گوید ما یقین داریم تعدادی از صحابه فاسق هستند و عادل

نیستند. شرائط نقل روایت و حجیت خبر واحد شامل آنها نمی شود.

«فبعض الصحابة كفر بعضهم بتأویل ما»

بعضی از صحابه همدیگر را تکفیر کردند.

«والله یرضی عن الكل ویغفر لهم»

الرواة الثقات المتكلم فيهم بما لا يوجب ردهم، اسم المؤلف: الإمام الحافظ أبي عبد الله محمد بن أحمد بن عثمان الذهبي، دار النشر: دار البشائر الإسلامية - بيروت - لبنان - ١٤١٢ هـ - ١٩٩٢ م، الطبعة: الأولى، تحقيق:

محمد إبراهيم الموصلي، ج ١، ص ٢٣، باب بسم الله الرحمن الرحيم

پیغمبر اکرم در روایتی می‌فرماید: اگر شخصی شخص دیگر را تکفیر کرد، این شخص یا مستحق کفر است و یا مستحق کفر نیست. اگر مستحق کفر بود به او می‌رسد و اگر نبود کفر به مکفر می‌رسد.

آقای ذهبی! شما که می‌گوئید «کفر بعضهم بتأویل ما» ثابت می‌شود که تعدادی از صحابه کافر بودند و اگر آنها کافر نبودند و این‌ها خودشان آمدند تکفیر کردند، در این صورت باید گفت که کفر به قائل برمی‌گردد و آنها از درجه اعتبار ساقط هستند.

در حقیقت شما در یک بن بستی قرار گرفتید که نه راه پیش و نه راه پس دارید!! ما مطالب فراوانی در این مسائل داریم. همچنین روایتی از عایشه بیان شده است که می‌گوید:

«عَائِشَةُ قَالَتْ: أَمَرْتُمُ بِالِاسْتِعْفَارِ لِسَلْفِكُمْ فَسْتَمْتُمُوهُمْ»

مجمع الزوائد ومنبع الفوائد، المؤلف: أبو الحسن نور الدين علي بن أبي بكر بن سليمان الهيثمي (المتوفى:

٨٠٧ هـ)، المحقق: حسام الدين القدسي، الناشر: مكتبة القدسي، القاهرة، عام النشر: ١٤١٤ هـ، ١٩٩٤ م، ج

١٠، ص ٢١، ح ١٦٤٢٨

جلوی عایشه به بزرگان صحابه دشنام می‌دادند و ناسزا می‌گفتند؛ این در حالی است که شما معتقدید اگر کسی به صحابه ناسزا بگوید دجال است.

در هر صورت ما نمی توانیم همه صحابه را به یک چشم ببینیم و همه را عادل قلمداد کنیم. مرحوم «سید امین» می گوید:

«علمنا عدالته حکمنا بها وقبلنا روایتہ ولزمننا له من التعظیم والتوقیر بسبب شرف الصحبة ونصرة الاسلام والجهاد فی سبیل الله ما هو أهله»

ما هر کدام از صحابه را تشخیص دادیم که عادل هستند، روایت او را قبول می کنیم و او را تعظیم و تکریم می کنیم.

«ومن علمنا منه خلاف ذلك لم تقبل روایتہ»

اما اگر خلاف آن ثابت شد روایت او را قبول نمی کنیم.

«أمثال مروان بن الحكم والمغيرة بن شعبة والوليد بن عقبة وبسر بن أرطاة وبعض بنی أمية وأعوانهم ومن جهلنا حاله فی العدالة توقفنا فی قبول روایتہ»

امثال مروان بن حکم و مغیره بن شعبه و ولید بن عقبه و بسر بن ارطاة و بعضی از بنی امیه و یاران آنها و کسانی که توثیق و فسق آنها برای ما ثابت نشده است وجود دارند که در قبول روایت آنها توقف می کنیم.

أعیان الشیعة، نویسنده: السید محسن الأمین، ج ۱، ص ۱۱۳، باب مذهبهم فی الصحابة

در این حالت می گوئیم که این راوی یا صحابی مجهول است و ما نمی توانیم روایت او را قبول کنیم. بارها عرض کردیم که از میان ۱۲۰ هزار صحابه اسامی حدود ۱۰ هزار صحابه روشن شده است که از این ۱۰ هزار نفر تنها از هزار نفر روایت نقل شده است که از میان این راویان هم حدود ۷۰۰ راوی یک روایتی یا دو روایتی هستند.

بنابراین فرمایشات بزرگانی از جمله «سید محسن امین»، مرحوم «علامه شرف الدین»، مرحوم «علامه امینی (رضوان الله تعالی علیه) و دیگران نقل کرده‌اند، فرمایشاتی متین و منطقی و مطابق قرآن و سنت و سیره صحابه است.

شما اهل سنت معتقدید: «والصحابه کلهم عدول» و یا: «الصحابه کلهم من أهل الجنة قطعاً» و یا اینکه خداوند عدالت این افراد را تثبیت کرده است. و یا به قول آقای «طیب» که می‌گوید: "عدالت صحابه تابع اعمالشان نیست، بلکه عدالت آن‌ها از عرش نازل شده است."

پرسش:

فرق این افراد که در مورد عدالت اینچنین نظر می‌دهند با مسیحیت چیست که آن‌ها معتقدند تنها ایمان کافی است و عمل لازم نیست؟!

پاسخ:

این‌طور هم نیست که بگویند عمل نیاز نیست. همین چند روز قبل شخصی در یکی از کشورهای آسیای میانه مرتکب گناهی شده بود و نزد کشیش رفته بود. کشیش به او گفته بود که اگر می‌خواهی گناهانت پاک شود، باید چهار دست و پا بخوابی تا من سوارت شوم و یک کیلومتر راه بروم تا گناهت بخشیده شود. این قضیه در فضای مجازی پخش شد که بسیار هم عجیب بود.

کشیش شخصی تنومند بود، برعکس شخص گناهکار انسان لاغر و نحیفی بود. این قضیه خیلی برای من جالب بود. الحق و الانصاف انسان زمانی که این موارد را می‌شنود، نمی‌داند در عصر تشعشع طلایی می‌بیند که یک سری مطالب خرافی بیان می‌شود.

نکته دیگری که محل بحث است، این است که آقایان قائل به عصمت صحابه بلکه فوق عصمت هستند. ولی عصمتی که شیعه به آن معتقد است به تعبیر «علامه مجلسی» و «علامه حلی» که تعبیر زیبایی در مورد عصمت دارند. ایشان معتقدند:

"عصمت چیزی است که شخص را از وقوع در معصیت ممانعت می‌کند؛ حال معصیت قولی باشد یا فعلی باشد فرقی نمی‌کند. این عصمت لطف خداوند است که شامل بنده می‌شود. البته بنده از فعل قبیح مختار است. او می‌تواند گناه کند، ولی به عنایت الله گناه نمی‌کند."

«فالله تعالى هو الذى يهب العصمة لبعض الافراد مع قدرة الموهوب لهم على اقرار الذنوب و الوقوع فى

المعاصى»

این‌طور نیست که اگر گفتیم ائمه معصوم هستند یعنی دیگر نمی‌توانند گناه کنند؛ همانند حرکت قلب که اصلاً نمی‌تواند ساکت بماند. نه اینطوری نیست.

« فليست العصمة مانعة من القدرة على القبيح و لا مضطرة للمعصوم إلى الحسن»

این‌طور نیست که این افراد را مجبور به کار خوب کند و بالاجبار از ارتکاب به معصیت بازدارند.

بحار الأنوار، نویسنده: مجلسی، محمد باقر بن محمد تقی ریال محقق / مصحح: جمعی از محققان، ج ۱۷، ص

۹۶

همچنین «علامه حلی» می‌نویسند:

«العصمة لطف يفعله الله تعالى بصاحبها لا يكون له معه داع إلى ترك الطاعة وارتكاب المعصية»

خداوند عالم عنایتی به بنده می‌کند که با این عنایت دیگر به هیچ وجه فکر معصیت در ذهنش نمی‌افتد.

کشف المراد فی شرح تجرید الاعتقاد، نویسنده: العلامة الحلی، ص ۴۹۴، باب المسألة الثانية فی أن الإمام

يجب أن يكون معصوما

از مرحوم «شیخ انصاری» مشهور است که ایشان می‌فرمودند: "من نه تنها گناه نکردم، بلکه فکر گناه را هم به ذهنم راه ندادم." مردم از شنیدن این حرف تعجب کردند و از ایشان در مورد چگونگی انجام این کار سؤال کردند.

ایشان گفت: "در نظر من گناه کردن همانند خوردن نجاسات است. آیا کسی تا به حال خوردن نجاست را به فکر خود راه داده است؟!"

عظمت گناه و قباحت گناه به حدی می‌رسد که نه تنها به طرف گناه نمی‌رود، بلکه فکر آن را هم به ذهنش راه نمی‌دهد. این مسئله، مسئله‌ای فطری و طبیعی است.

همانند مادری که هیچ‌گاه فکر بریدن سر فرزند خود را به ذهنش راه نمی‌دهد. این مادر نه تنها سر فرزند خود را نمی‌برد، بلکه این فکر را هم از ذهن خود نمی‌گذراند.

البته بعضی از موارد اتفاق افتاده است که به هنگام جنون این کار انجام شده است که آن بحث جدایی است. مادر بما هی مادر، به ذهن خود راه نمی‌دهد که روزی بتواند سر فرزند خود را ببرد. بلکه این مادر در دوران امر بین اینکه خود او زنده بماند یا فرزندش، خودش را فدای فرزند خود می‌کند.

در کلام علامه حلی دقت کنید که «یفعله الله» با «يجبره الله» متفاوت است و به معنای این است که خداوند متعال عنایتی به انسان می‌کند. طبق این روایت دیگر هیچ‌انگیزه‌ای برای ترک طاعت نمی‌ماند.

«لا يكون له معه داع» به معنای این است که دیگر انگیزه گناه کردن برای او نمی‌ماند. همان‌طور که انگیزه خوردن نجاست برای کسی نیست، گناه کردن هم به این حد می‌رسد.

الآن خداوند عالم به ما قدرتی داده است که نه تنها به طرف نجاست نمی‌رویم، بلکه فکر رفتن به آن طرف را هم نمی‌کنیم.

مراد از «يفعله الله» همان «يعطيه الله» است؛ نه به معنای اینکه کاری انجام بدهد که فعل از مفعول تخلف نپذیرد. اگر کلمه فعل از باب:

(إِنَّمَا أَمْرُهُ إِذَا أَرَادَ شَيْئًا)

کار او وقتی چیزی را اراده کند.

سوره یس (۳۶): آیه ۸۲

باشد قطعاً اجبار است، اما اگر این فعل از باب:

(إِنَّا هَدَيْنَاهُ السَّبِيلَ)

ما به حقیقت راه (حق و باطل) را به انسان نمودیم (و با تمام حجت بر او رسول فرستادیم).

باشد به معنای این است که خداوند متعال اراده کرده است تا مردم را هدایت کند، اما هدایتی که:

(إِنَّمَا شَاكِرًا وَإِمَّا كَفُورًا)

حالا خواهد هدایت پذیرد و شکر این نعمت گوید و خواهد آن نعمت را کفران کند.

سوره انسان (۷۶): آیه ۳

در هر صورت ما در رابطه با عصمت ائمه طاهرين (عليهم السلام) دلایلی از قرآن کریم همانند آیه مبارکه تطهیر داریم که می‌فرماید:

(إِنَّمَا يَرِيذُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَيُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيرًا)

خدا جز این منظور ندارد که پلیدی را از شما اهل بیت ببرد، و آن طور که خود می‌داند پاکتان کند.

سوره احزاب (۳۳): آیه ۳۳

در اینجا با کلمه (إِنَّمَا) آمده و (يَرِيذُ) هم قطعاً در اینجا اراده تشریحی نیست و اگر اراده تشریحی باشد فضیلتی برای اهل بیت (عليهم السلام) نیست، زیرا اراده تشریحی در آیه وضو هم در سوره مائده آیه ۶ به کار برده شده است و (يُرِيذُ لِيُطَهِّرَكُمْ) آورده شده است.

اگر این طور باشد باید بگوییم هر کسی وضو می‌گیرد معصوم است و دیگر گناه نمی‌کند. قطعاً کلمه اراده در اینجا اراده تکوینی است که خداوند عالم چنین اراده‌ای در حق ائمه طاهرين (عليهم السلام) تعلق گرفته است.

خداوند عالم عنایتی در حق ائمه طاهرين (عليهم السلام) کرده است و آن‌ها را از روی علم یا اراده و یا داعیا به مرتبه‌ای رسانده است که به هیچ وجه به طرف گناه توجه نمی‌کنند.

خداوند عالم اراده کرده است که این قدرت و علم را به ائمه طاهرين (عليهم السلام) بدهد. یک مرتبه می‌گوییم که خداوند عالم اراده کرده است که اهل بیت (عليهم السلام) گناه نکنند همان طور که برای فرشته‌ها چنین اراده‌ای کرده است؛ این می‌شود جبر!

ولی یک مرتبه می‌گوییم ک خداوند عالم اراده کرده است که برای اهل بیت (علیهم السلام) یک ملکه‌ای و علمی و قدرتی و اراده‌ای بدهد که با آن قدرت گناه نکنند، درحالی‌که می‌توانند گناه کنند.

پرسش:

ظاهراً این کار خداوند متعال جنبه تبعیض داشته است؟! خداوند متعال برای ائمه طاهرین (علیهم السلام) این کار را کرده است، اما برای مردمان دیگر این کار را انجام نداده است!!

پاسخ:

این سؤال دو جواب دارد؛

جواب اول این است که از علم ازلی خداوند متعال گذشته است که ائمه طاهرین (علیهم السلام) تا آخر عمر هم اراده گناه نمی‌کنند. ائمه طاهرین (علیهم السلام) به هیچ وجه به طرف گناه نمی‌روند و علم الله باعث شده است که خداوند عالم چنین کرمی به این بزرگواران کنند.

از امام سؤال می‌کنند که یک گنه‌کار ۶۰ سال در دنیا گناه کرده است، چرا باید ابدالدهر در جهنم بماند؟! همچنین کسی در دنیا هفتاد سال عبادت کرده است، چرا باید در آخرت هفتصد سال خوش‌گذرانی کند؟!

امام در جواب فرمودند: اهل معصیت اراده کرده‌اند اگر چنانچه تا ابدالدهر باقی بمانند، گناه کنند. و اهل اطاعت هم اراده کرده‌اند که تا زمانی که زنده هستند ولو به صورت غیر منتهی خداوند متعال را اطاعت کنند.

خداوند عالم به خاطر اراده اهل معصیت بر معصیت جاودانه آن‌ها، عذاب جاودانه به آنان می‌دهد. همچنین خداوند متعال به اهل طاعت به خاطر اراده طاعتی که دارند الی الابد بهشت جاودانه می‌دهد.

بنابراین در اینجا هم خداوند متعال می‌داند که ائمه طاهرین (علیهم السلام) اراده قاطعی دارند که هرگز گناه نکنند و به خاطر اراده این بزرگواران چنین لطفی به آنان کرده است.

جواب دوم این است که خداوند عالم در عالم ذر قبل از این دنیا امتحانی برای ائمه طاهرین (علیهم السلام) ترتیب داده است و این بزرگواران از امتحان سربلند بیرون آمدند. به همین خاطر خداوند متعال در این عالم ناسوت چنین لطفی به آنان کرده است.

حضرت آیت الله العظمی وحید خراسانی (حفظه الله) در سال ۱۳۵۶ در مسجد سلماسی درس خارج اصول درس می‌دادند. ایشان در آنجا گفتند:

"اصلاً تمام این موارد را هم کنار بگذاریم، خداوند عالم اراده کرده است که انسان‌هایی داشته باشد که برای دیگران الگو باشند. خداوند عالم می‌خواهند نشان بدهند که در این عالم هستی، افرادی هستند که از هر گناه و معصیت و خطایی معصوم باشند تا الگوی دیگران باشد. خداوند عالم مختار است و به هرکسی که بخواهند عطا می‌کنند. این موردی نیست که حق دیگران ضایع شده باشد."

به عنوان مثال بنده به شخصی صد هزار تومان می‌دهم، کسی دیگر نمی‌تواند اعتراض کند که چرا به این شخص این پول را دادی!! بنده دلم خواسته است که این پول را به این شخص بدهم و به شخص دیگری ندهم.

خداوند عالم با اختیار خود تفضلاً بدون هیچ عملی این عنایت را در حق ائمه طاهرین (علیهم السلام) انجام داده است تا آن بزرگواران در میان مردم بخورند، بخوابند، زندگی کنند، ازدواج کنند، راه بروند و قدرت گناه هم داشته باشند و با اینکه می‌توانند اما گناه نکنند.

خداوند متعال این عنایت را در حق ائمه طاهرین (علیهم السلام) کرده است تا برای مردم الگو باشند.

و این مسئله با تبعیض متفاوت است؛ تبعیض در صورتی است که حقی از کسی ضایع شده باشد. بنده الآن می‌خواهم به یکی از آقایان حاضر در این جلسه صد هزار تومان پول بدهم؛ آیا شما می‌توانید بگویید چرا به من پول ندادی؟! قرآن کریم می‌فرماید:

(لَهُ الْمَثَلُ الْأَعْلَى)

و برای او در آسمان‌ها و زمین از هر مثل فرد اعلایش هست.

سوره روم (۳۰): آیه ۲۷

همچنین می‌فرماید:

(لَيْسَ كَمِثْلِهِ شَيْءٌ)

هیچ چیزی مثل او نیست.

سوره شوری (۴۲): آیه ۱۱

زمانی مسئله تقسیم بین زوجین است که در آنجا نمی‌توانید تبعیض قائل شوید و مالی را تنها به یکی از زوجین بدهید، زیرا هر دو به گردن شما حق دارند.

و زمانی شما می‌خواهید به یکی از همسایگان احترام بگذارید و به او صله بدهید و نمی‌خواهید به کسی دیگر صله بدهید. آیا همسایه دیگر می‌تواند به شما اعتراض کند که چرا به من صله ندادی؟!

(إِنَّ الْفَضْلَ بِيَدِ اللَّهِ يُؤْتِيهِ مَنْ يَشَاءُ وَاللَّهُ وَاسِعٌ عَلِيمٌ)

فضل به دست خدا است، به هر کس بخواهد می‌دهد و خدا فضلی وسیع دارد و علیم است.

سوره آل عمران (۳): آیه ۷۳

والسلام علیکم ورحمة الله و برکاته